



# شیخ العلماء حضرت آیت الله

## حاج شیخ غلامحسین تبریزی (ره)

● غلامرضا جلالی



شهرستانهای مختلف کشور فرستاده می شد.

آیت الله حاج آقا حسین قمی، مرجع وقت که در مشهد سکونت داشت، از انتشار آن اظهار خوشحالی کرد و در یکی از درسها به شاگردان خود توصیه کرد تذکرات دیانتی را که از تبریز می آید، بخوانند. آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم و آیت الله میرزا علی آقا مجتهد شیرازی نیز از کسانی بودند که انتشار مجله «تذکرات دیانتی» را به موقع دانستند و این کوشش معنوی حاج شیخ را ستودند. در نامه آیت الله حائری یزدی به حاج شیخ آمده است:

«امیدواری است که اخلاق دیانتی هر نگاه به بیانات وافیه امثال جناب عالی در قلوب مردم تکرار شود، البته مزخرفات لا مذهبان و خار جیان در آنها مؤثر نخواهد شد.»

پس بر جناب عالی که بحمد الله از هر جهت موفق هستید و امثال شما لازم است که حتی المقدور از این مفاسدی که به سعی دشمنان خارجی و داخلی متوجه دیانت گردیده است، به بیانات شافیه و عبارات کافیه دفع فرمایید و ان شاء الله مؤمنین و متدبیتین سیما جمعیت اسلامی، وجود شریف سرکار را مفتنم شمرده، از هیچ امری که از عهده برآید مضایقه نمایند.»

### مناظره با ارباب ادیان

حاج شیخ در مجله تذکرات دیانتی، شبهات نویسی را که در حوزه

خود ازدواج کرد. این روزگار مصادف با انقلاب مشروطیت بود و تبریز به عنوان یکی از خاستگاههای این انقلاب، محل اختلاف احزاب و تضارب شدید آراء شمرده می شد و اندیشه های الحادی که از باد کوبه و باکو وارد این شهر می شد، ضرورت فعالیتهای دینی میان گروه جوان و افراد روشنفکر را دو چندان می کرد.

حاج شیخ که جایگاه بلندی میان مردمان پاک نهاد تبریز داشت، آوازه تفسیر ایشان در همه جا پیچید و مخالفتیهای شجاع الدوله مانع ادامه تفسیر ایشان نشد.

وی، به تدریج فعالیتهای مذهبی خود را گسترش داد و «جمعیت دیانتی» را در سال ۱۳۴۳ هـ. ق تأسیس کرد و عصر جمعه هر هفته، جلساتی در کوجه مجتهد تبریزی برگزار می کرد و معارف اسلامی را به سبکی نوبه اعضای جمعیت دیانتی و دیگران تدریس می کرد و گفتارهای ایشان در نشریه منظمی به نام «تذکرات دیانتی» هر پانزده روز منتشر می شد. نخستین شماره این نشریه در اوّل جمادی الاول سال ۱۱۴۵ هـ. ق در تبریز به چاپ رسید.

برخی از شمارهای این نشریه به دلیل استقبال شدید مردم، چندین بار تجدید چاپ شد. انتشار «تذکرات دیانتی» چند سال دوام آورد.

حرکت ابتکاری مرحوم تبریزی و موقعیت شناسی ایشان تحسین بر انگیز بود. شماری از نشریه «تذکرات دیانتی» به

خراسان در طول قرنهای گذشته، شاهد هجرت بسیاری از عالمان عامل و عاملان عارف، از سراسر قلمرو ایران و کشورهای اسلامی دیگر به گرداگرد شمع وجود هشتمین اختر ولایت بوده است. یکی از این مهاجران روضه رضوی، آیت الله حاج شیخ غلامحسین تبریزی است که هنوز صدای ملکوتی وی مسموع اهل دل است و خاطره عزیزش از یاد عزیزان محو نشده است.

مرحوم حاج شیخ غلامحسین تبریزی، به سال ۱۲۶۰ هـ. ش (۱۳۰۳ هـ. ق) در یکی از روستاهای شبستر، در خانواده ای مذهبی، چشم به جهان گشود. وی در مدرسه طالبیه شهرستان تبریز به تحصیل پرداخت. مرحوم شیخ محمد خیابانی هم حجره وسید احمد کسروی هم دوره ایشان در این مقطع تحصیلی بوده اند.

حاج شیخ، سطح را در تبریز به پایان رساند و برای ادامه تحصیلات به دانشگاه بزرگ نجف رفت و آن جا اصول را نزد آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و فقه را در محضر حاج سید محمد کاظم یزدی و شریعت اصفهانی، فراگرفت. آیت الله سید محمود شاهرودی و برخی از شخصیتهای برجسته روحانیت، از هم دوره های ایشان در این دوره بوده اند.

### بازگشت به تبریز و آغاز فعالیتها

#### دینی و سیاسی

حاج شیخ غلامحسین تبریزی پس از اتمام تحصیلات خود به تبریز بازگشت و به توصیه پدر، با یکی از خویشاوندان





مرحوم حاج شیخ پس از اقامه نماز جمعه

مسائل دینی برای جوانان مطرح می شد، طرح کرده و به نقد آنها می پرداخت. به درخواست آیت الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی، در جلسه مناظره ای که در منزل ایشان تشکیل شد، برای گفت و گو با مبلغان مسیحی شرکت جست و با آشنایی عمیق و تخصصی که از کتاب مقدس، اعم از تورات و انجیل داشت، با استناد به موارد تحریف، مسیونر مسیحی را مجاب و تحسین ایشان را برانگیخت.

آقای تبریزی تنها دل به مناظره نبسته بود. او از سیاستهای دینی دشمنان اسلام به خوبی آگاه بود. ایشان در شماره ۲۳ تذکرات دیبانتی، ضمن مقاله ای تحت عنوان «وسائل اغوای خائنین» در باره سیاستهای دینی بیگانگان که از راه اعزام مسیونرها و مبلغان مذهبی اعمال می شد، نوشته است:

«دشمنان دیبانت و طریقت و معاندین مملکت و دولت به واسطه شبهات واهی در القاء نفاق میان اسلامیان و اضلال ساده لوحان از شاهراه هدایت، سعیهای بلیغ به کار برده و آئی از این موضوع غفلت نمی ورزند و در هر موقعی به مناسبت بلاد و اعصار به نیرنگ تازه و تلبیس نوظهور عوام فریب حرفهای باطله را جلوه گر نموده، می خواهند به این وسیله روح دیبانتی و اخوت و صفا و محبت اسلامی را که بزرگترین سبب سعادت ملک و ملت ما و بهترین سرمایه ترقی و تعالی و فوز و فلاح نشأتین است، از تمامی سکنه وطن عزیز ما و اهالی این سرزمین سلب و در محل این روح حقیقت، تخمهای نفاق و اختلاف را که علت العلل زوال قومیت و شرافت است پاشیده و با لطایف الحیل آبیاری نموده، تا نتایج مضره به حال اسلامیان و نفعه به حال اجنبیان تحصیل و به مرام فاسد خویش نایل شوند.»

حاج شیخ ادامه می دهد:

«عجبا اعدای دین و آیین در این فن تزیین کاری و صناعت نیرنگ بازی، چقدر ماهر و پرکارند که با هزاران دساینس، سم قاتل را شهد نافع معرفی و به عنوان نصیح و خیرخواهی دامهای رنگارنگ برای تلبیس جمع، اطراف این

بورزد و با بیداری نسل جوان آنان را متوجه دسایس جهان غرب کند.

مجموعه فعالیتهای حاج شیخ، ایشان را پس از آیت الله میرزا جواد آقا تبریزی در جایگاه مناسبی قرار داده بود و او از موقعیت خود در جهت احیای امر به معروف و نهی از منکر بهره می جست. او شخصاً به این امر مبادرت می کرد و در برابر افراد بیگانه و فاسق و فاجر می ایستاد. یکی از شبهاتی که همراه فانوس کش خود، شیخ حسن قمه ساز، به مجلس تفسیر می رفت، از محله ای گذر کرد که صدای تار و تپتور از آن بلند بود و افراد مست و لایعقل، بدون توجه به حریمات اجتماعی، عریضه می کشیدند. حاج شیخ خواست راه خودش را کج کند، ولی فرصت نبود و افراد زیادی ایشان را دیده بودند. این بود که از فانوس چی خود خواست تا از وسط آن جمع بگذرد تا آنان فکر نکنند که ایشان ترسیده است و با گامهای محکم به سمت جمعیت رفت و طی سخنان کوتاه و موثری همه آنان را از آن جا متفرق ساخت.

رفته رفته شجاعت و اهتمام ایشان در راستای احیای دین و احکام اسلامی زبانه زد همگان شد و اعضای جلسه حاج شیخ به توصیه وی افراد خمار و مشروب خوار و الواط را دستگیر کرده و به کلانتریها تحویل می دادند و با پی گیری مستمر خود، رؤسای نظمیه را وادار می کردند تا حدود اسلامی را جاری کنند و این کوششها به تدریج طرفدارانی می

مرز و بوم گسترانده و دانه های مزوره افشانده، مرغان صفتان را به طمع دانه به دامهای بدبختی گرفتار و بعد از قطعه قطعه نمودن طعمه، غول سیرتان می نمایند! و از این شگفت آور آن که پاره ای از اشخاص که خودشان را حقیقت طلب و پراز معرفت می پندارند، با این همه به صورت سازی آنان فریفته گشته و به دست خویش شرافت و ملیت و همه گونه عناوین محترمه را به معرض زوال و فنا می آورند.»

حاج شیخ آن گاه به نطق قدیس اناتولیسکوس اشاره می کند که در رابطه با سیاست تبلیغی مسیونرهای بین المللی گفته بود: «اهم مسائلی که بر عهده مبلغان مسیحی است، به کارگیری نکات زیر است:»

۱. توزیع کتب مقدسه و نشر آن در کشور های اسلامی.
۲. دعوت مسلمانان از راه دایر کردن مراکز پزشکی، به دلیل نیازی که آنان به این خدمات دارند.
۳. اعمال تهذیبیه از طریق تاسیس مدارس.
۴. دیدار زنان کاهن از منازل مسلمانان.
۵. توزیع کتاب و نشریات تبلیغی در بلاد مسلمین.

مطالعه گفتار فوق، از آگاهی سیاسی و بینش روشن و آینده نگری تبریزی حکایت می کند که در شرایط بحرانی آن عصر توانست همانند سد محکمی در برابر اغوای بیگانگان مقاومت



یافت.

### رهبری قیام علیه اتحاد شکل

در جریان کلاه پهلوی، در سال ۱۳۱۱ هـ. ش، حاج شیخ به مبارزه علیه اتحاد شکل و مظالم رضا خان پرداخت. او مردم را دعوت کرد تا با شعار «الله اکبر» نارضایتی خود را اظهار کنند و به منظور تحصن به منزل علما بروند، ولی این حرکت با توجه به خشونت پهلوی سرکوب شد و برخی از بزرگان علما، از جمله حضرات آیات: ابوالحسن انگجی و حاج میرزا آقا، دستگیر و به شهرهای سنج و سمنان تبعید شدند. آقای تبریزی که به منظور تحصن همراه مردم در منزل آقای انگجی حضور یافته بود، توسط پسر ایشان در کتابخانه آقای انگجی پنهان شد. در کتابخانه را پسر آقای انگجی قفل زد و مأموران متوجه حضور ایشان نشدند.

در این گیر و دار، یکی از نظاهرات کنندگان به شهادت رسید و سرلشکر امیر محسن، حاج شیخ را مسؤول این رویداد قلمداد کرد و ایشان را تهدید به اعدام کرد. حاج شیخ پس از مدتی زندگی مخفی، طی تماس با قم و نجف، علمای برجسته حوزه را در جریان رویدادهای تبریز قرار داد. پس از هشت ماه، در شرایطی که رضاخان، کم کم مخالفت خود را با عزاداری امام حسین (ع) و مراسم عاشورا آشکار می کرد، حاج شیخ به استانداری احضار شد.

علی منصور، پدر حسنعلی منصور، استاندار وقت آذربایجان بود و قاضی عسکر که از دوستان حاج شیخ بود، در استانداری حضور داشت. قاضی اظهار کرد: حاج شیخ روحانی روشنفکری است و با برخی از مراسم محرم مخالف است.

حاج شیخ بدون توجه به این که در آن شرایط در چنگال دشمن قرار دارد، خطاب به استاندار و قاضی عسکر گفت: درست است که من قمه زنی و کارهای این طور را قبول ندارم، ولی یک یهودی یا مسیحی منصف هم برای امام حسین (ع) گریه می کند، مسلمان که جای خود دارد. در کشورهای اروپایی قبر سرباز گمنام با توجه به ایشار ایشان تجلیل



می شود و قبر او مظهری از مقاومت ملی مردم آن سرزمین تلقی می گردد. از نظر ما امام حسین (ع) سرباز اسلام و شاخصه مقاومت امت اسلامی در برابر ظلم و بیاداست و مراسم عزاداری او باید برای همیشه بماند.

حاج شیخ پس از اظهار این سخنان، از مجلس خارج شد و کسی از خروج ایشان ممانعت نکرد.

چند روز بعد، استاندار پیغام فرستاد: قرار است رضاخان به تبریز بیاید، لازم است شما هم در مراسم استقبال از ایشان شرکت کنید.

حاج شیخ صلاح را در این دید که به مسافرت برود و در تبریز حضور نداشته باشد.

حاج شیخ مبارزه آگاهانه ای را علیه رژیم پهلوی و نفوذ بیگانگان دنبال می کرد. حاج محمد مهدی عبد خدایی، فرزند حاج شیخ می گویند:

«روزی من از ایشان پرسیدم: پدر، تعبیر کلاه چقدر اهمیت داشت که شما از تبریز مهاجرت کنید؟

ایشان گفت: پسر، تنها داستان کلاه نبود. داستان، داستان تغییر یک فرهنگ بود. لباس، یک عنصر فرهنگی است. با تغییر آن، ارزشهای زیادی نیز تغییر می کند. کلاه پهلوی مظهری از اعمال قدرت استعمار است.

بعد ایشان مثل زد به داستان تسلط منچوریها به چین، کسی که مردان چینی بر سرشان می گذارند، تحمیل منچوریهاست. آنان از این راه در چین

اعمال قدرت کردند.

از نظر حاج شیخ، کارخانه های منچستر انگلیس، تولید اضافی خود را از راه حکومت دست نشانده رضاخان در ایران به مصرف رساندند و به این ترتیب، مساله متحد الشکل کردن لباس را از جنبه سیاست اقتصادی غرب نیز قابل بررسی می دید.

آقای تبریزی در جریان دیدار رضا خان از تبریز به کریملا مشرف شد و مدتی آن جا اقامت کرد و پس از آرام شدن اوضاع به تبریز برگشت. به صرف ورود به تبریز، فهمید استاندار دستور داده است یکی از قبرستانهای مرکز شهر را که در مسیر خیابان قرار می گرفت، خراب کنند. حاج شیخ به مخالفت برخاست، تا این که شی که از جلسه تفسیر می آمد، در راه، درشکه استاندار، جلوی پایش توقف کرد و استاندار از درشکه پیاده شد و با اصرار حاج شیخ را به درشکه سوار کرد و به منزل رساند.

فردای آن روز، عوامل رژیم در شهر شایع کردند که حاج آقا حسین شب گذشته با استاندار از جلوی قبرستان گذشت و توافق کرد که قبرستان خراب شود و قبرستان را با این ترغیب خراب کردند.

باریک بینی های سیاسی و فرهنگی حاج شیخ مسائل ظریفی را مدنظر داشت و به دقایق و نازک اندیشیهای فرهنگی پراهمیتی رسیده بود.

عید نوروزی دکتر هراند، یکی از پزشکان ارمنی شهر تبریز، بر اساس رسم رایج آن روز که عمو مردم به دیدار علمای برجسته شهر می رفتند، به دیدنش آمد. حاج شیخ نیز به عنوان بازدید به دیدار دکتر هراند رفت. در منزل دکتر هراند برای نشستن از صندلی و میز استفاده می شد و علما به لحاظ مخالفت با سنتهای وارداتی از این گونه مظاهر تمدن غرب استفاده نمی کردند. موقع ورود ایشان، هراند به افرادی که در مجلس بودند، گفت: حاج شیخ آدم روشنی است و نشستن روی صندلی را منع نمی کند.

آیت الله تبریزی در جواب وی گفت:



اتفاقاً من روی زمین می نشینم، چون وطنم را دوست دارم. من دلم نمی خواهد فرشی را که به دست زنان و دختران زحمت کش ایرانی با آن همه هنر نمایی و زیبایی بافته می شود، به خارج صادر شود، در مقابل چهار تا چوب که فاقد هر نوع هنر، زیبایی و تاریخچه هستند به نام میز و صندلی وارد کنیم و جانشین آن کنیم. البته اگر ایرانیها خود میز و صندلی ساختند، به کار گرفتن آن معنی ندارد.

### هجرت به شهر شهادت

در آخرین روزهای حضور حاج شیخ در شهر تبریز، نامه ای از علی اکبر داور به دست ایشان رسید، مبنی بر دعوت جهت همکاری قضایی با نظام عدلیه. حاج شیخ متوجه این نکته شد که شرایط برای فعالیت‌های دینی و سیاسی آزاد، از میان رفته است، این بود که به تنهایی عازم مشهد شد. حاج کریم نامی به ایشان گفته بود تا یک سال هزینه اقامت ایشان را در مشهد به صورت قرض الحسنه تامین خواهد کرد.

حاج شیخ در مشهد ماندگار شد و به خانم خودش، که ۲۱ سال پیش نداشت، طی نامه ای نوشت اگر خواست در تبریز بماند و گرنه به مشهد بیاید و ایشان همراه فرزندان خردسال خود به مشهد آمد. حاج شیخ در پاچنار مشهد خانه ای گرفت. هنوز مدتی از اقامت ایشان در مشهد سپری نشده بود که روزی همسر ایشان موقع بیرون آمدن از حمام بهاءالدوله، به لحاظ داشتن حجاب مورد تعقیب پاسبان ادلوه ثبت قرار گرفت. پاسبان به طرف ایشان حمله کرد تا حجاب از ایشان بستاند و ایشان که در آخرین روزهای بارداری خود به سر می برد، برای حفظ حجاب خود، به سرعت خود را درون منزل حاج کریم آقای قره انداخت و همین حادثه سبب شد ۱۸ روز بعد ایشان به رحمت حق پیوست. محمد مهدی، کوچک ترین فرزند ایشان در قنداق بود و دوبرادر بزرگ ترش محمد حسن و محمد رضا کاظم در پنج و شش سالگی به سر می بردند. هر سه کودک بعد از شهادت مادر با پدر خود تنها ماندند.

حاج شیخ چاره ای جز ازدواج مجدد نداشت. ایشان با علویه ای که همشیره

مرحوم آیت الله سید علی علم الهدی بود، ازدواج کرد و از ایشان دارای فرزندی شد.

### فعالیت‌های دینی و سیاسی آیت الله تبریزی در شهر شهادت

مرحوم تبریزی در نهضت گوهرشاد مشارکت داشت. پیش از وقوع نهضت، روزی در بیت آیت الله سید یونس اردبیلی به درخواست مسؤولین رژیم جهت صدور جواز استفاده از لباس روحانیت، ایشان و شماری از علما اجازات خود را واگذار کردند و این اجازه نامه هرگز عودت داده نشد.

آقای تبریزی در نهضت گوهرشاد، پس از رویداد قتل عام مردم توسط سقاکان رژیم پهلوی به اطراف مشهد متواری شد و پس از شهریور ۱۳۲۰ که زمینه فعالیت‌های فکری و سیاسی در سطح وسیعی فراهم شد، سید احمد کسروی به لحاظ آشنایی نزدیکی که با ایشان داشت، طی نامه ای از او خواست تا با مجله بیمان، همکاری قلمی کند، ولی حاج شیخ نه تنها به این امر تمایلی نشان نداد، بلکه تصمیم گرفت به منظور مقابله با ایشان ادامه انتشار تذکرات دیانتی را در مشهد دنبال کند و بودجه آن را مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی تامین کرد. مدتی هم نشریه «راحت» او «ندای حق» را در جواب شیخ مردوخ کردستانی منتشر کرد.

بعد از ترویر کسروی (مراحل اولی که ترور ناصر جام مانده بود) شهید نواب صفوی به مشهد آمد و با کمک حاج شیخ، مدتی در یکی از روستاهای اطراف مشهد مخفی شد و در سفر دوم شهید نواب به مشهد، که همزمان بود با اوج گیری نهضت ملی، نواب در مهدیه مرحوم عابد زاده اقامت گزید و آقای تبریزی به دیدار ایشان رفت.

شهادت نواب همزمان بود با سفر آقای تبریزی به عتبات. ایشان پس از بازگشت از سفر، در آن خفقان شدید، چهلم برای نواب گرفت و مجلس یکپارچه گریه بود، چون همه می دانستند برای چه آمده اند، ولی کسی جرأت نمی کرد اسم نواب را بر سر زبان بیاورد.

در مشهد، شاخه ای از فدائیان اسلام به نام مبارزان اسلام تشکیل شد و حاج شیخ در رأس آن قرار گرفت و به درخواست اعضا، ایشان نشریه ای به نام خدا پرستی به زبان ساده را منتشر کرد.

در جریان انجمن ایالتی و ولایتی، تلگرافها و نامه هایی در حمایت از نهضت ارسال کرد و در پانزده خرداد، تلگرافهایی خدمت امام خمینی، قدس سره الشریف، فرستاد. امام از سالهای پیش ایشان را می شناخت و حاج شیخ به منظور حفظ وحدت روحانیت خراسان در نهضت اسلامی ۱۵ خرداد، کوشش زیادی کرد و توانست بعضی از درگیریهای سلیقه ای را کاهش دهد.

در سال ۱۳۴۶، سرهنگ صالحی، رئیس اوقاف مشهد، در جریان جشن تاجگذاری به خانه ایشان آمد و به لحاظ این که ایشان تنها کسی بود که از سال ۱۳۲۸ در مشهد نماز جمعه را اقامه می کرد، از ایشان خواست تا در این جشنها شرکت کند، ولی حاج شیخ اظهار داشت:

جناب سرهنگ تقیه کنم یا نه؟ و ادامه داده بود از دو حال خارج نیست: یا من اهل دنیا هستم یا اهل آخرت. اگر اهل آخرت باشم، شما اهل آخرت نیستید و اگر اهل دنیا باشم، شما باید بدانید این پیر مرد، پینه دوز سرگذر هم با شما مخالف است. او هر چند برخی از هزینه های زندگی را نمی تواند تامین کند، ولی سر سال ۱۰ تومان وجوهانش را حساب کرده، به من می دهد. من اگر بخواهم در جشن شما شرکت کنم، او با من مخالفت خواهد کرد. چون مردم شما را نمی خواهند.

این بود که تصمیم گرفت به بهانه شرکت در مراسم ازدواج پسرش حاج محمد مهدی عبدخدایی به تهران برود.

سرهنگ صالحی، بار دیگر نزد ایشان آمد و اظهار داشت شما دارید به تهران می روید، دست کم، اجازه دهید کس دیگری جای شما نماز اقامه کند و نام اعلیحضرت را در خطبه جای شما بخواند!

ایشان گفت: من چنین روحانی نمایی را به عنوان نماینده خودم تکذیب می



کنم. این بود که نماز جمعه خوانده نشد. حاج شیخ پس از سفر، یک هفته در منزل اقامه نماز کرد، ولی مردم با اصرار ایشان را به مسجد گوهرشاد بردند و نماز جمعه تا سال ۱۳۵۹ توسط ایشان اقامه می شد.

حاج شیخ، هم امام جمعه پیش از انقلاب و هم پس از انقلاب مشهد بودند و این از استواری شخصیت و جایگاه معنوی و روحانی ایشان حکایت می کند. تا ایشان زنده بود، امام برای کسی این حکم را صادر نکرد. اواز هیچ همکاری برای پیروزی انقلاب اسلامی در سالهای آخر عمر خود دریغ نکرد.

حاج شیخ در سال ۱۳۵۹ سکنه کرد و در ۹۷ سالگی دعوت حق را لبیک گفت. ایشان به لحاظ کبر سن از سوی مرحوم آیت الله حاج سیدهادی میلانی شیخ العلماء خوانده می شد. دکتر محمد رضا موسوی، حجت الاسلام حاج شیخ محمد تقی مجتهدزاده، حاج محمدحسن عبدخدایی، حاج محمد مهدی عبدخدایی، دکتر حاج شیخ هادی عبدخدایی و حاج محمد طه عبدخدایی، فرزندان مرحوم تبریزی هستند.

#### شاگردان و تألیفات

آیت الله حاج شیخ غلام حسین تبریزی سالیان مديد خارج اصول و نیز سطح را در منزل خود تدریس می کرد و به تدریس تفسیر اهتمام می ورزید.

حاج شیخ به علوم جدید و فلسفه توجه داشت و همراه سید احمد کسروی نزد زمین العابدین خان، فیزیک و هیئت خوانده بود و شاگردان خود را به فراگیری دانشهای جدید تشویق می کرد. وی همچنین به تالیف کتاب اهتمام می ورزید. علاوه بر مجموعه تذکرات دینانی و نذای حق، در رابطه با اصول عقاید، کتا بهای:

نکت اعتقادی، راهنمای سمدت، رهبر حقیقت و درباره تفسیر، دوره الدروس الدینیة، الانوار اللامعة، الدر الثمینه و در اصول فقه، اصول مذهبیه را تالیف کرد.

#### اخلاق و افکار

حاج شیخ در طول عمر خود دو انقلاب بزرگ ایران، یعنی انقلاب

مشروطه و انقلاب اسلامی را درک کرد و با افکار و اندیشه های رایج روزگار خود آشنایی کامل داشت و از روحانیان روشنفکر شمرده می شد، و در عین حال، در وادی زهد، انسان پیشتازی بود. او برای مخارج بسیار ضروری از سهم امام استفاده می کرد و می کوشید با انجام کارهای درآمد زا از وجوهات استفاده نکند. می گفت: عالمی که نیاز به وجوهات دارد، باید «مجبیب التجار» باشد.

زهد ایشان علمش را پوشانده بود. مردم متوجه سطح علمی ایشان نبودند، ولی شخصیت های علمی جایگاه دانش ایشان را می ستودند.

آقای تبریزی عالم به معقول و منقول بود و علم و عمل را با هم در آمیخته بود. با توجه به شاگردی نزد استادی چون شیخ الشریعه اصفهانی، به مسائل اعتقادی تسلط کامل داشت و با استفاده از فرهنگ غنی قرآن و مکتب والای رسالت و امامت، دارای فکری بلند در مسائل عقیدتی بود و پاسخ گوی قوی در مقابل شبهات بود.

از نظر معنوی دارای روحی پاک و پالایش یافته بود. خوف و خشیت الهی تا اصماق جانش نفوذ داشت و تعهد کامل به حلال و حرام، سرلوحه زندگی او بود. در اخلاق نمونه بود، به گونه ای که هیچ گاه حرکتی نامناسب یا سخن رکبکی از وی دیده یا شنیده نمی شد. پیوسته از موضوعاتی که موجب کذب و کذب و روحی و اخلاقی بود، پرهیز می کرد.

**آقای تبریزی عالم به معقول و منقول بود و علم و عمل را با هم در آمیخته بود. با توجه به شاگردی نزد استادی چون شیخ الشریعه اصفهانی به مسائل اعتقادی تسلط کامل داشت**

آقای تبریزی اهل دعا و ابتهال بود و در خلوت و جلوت با خدای خود راز و نیاز داشت.

دعاهای وی اقتباس و ترجمه ای از ادعیه بلند ائمه اطهار، علیهم السلام، بود و از این رو جذبه خاصی داشت، به گونه ای که همگان از دعاهای وی بهره می گرفتند و شیفته اخلاص و ابتهال او بودند. در نماز شب، سوز و گداز داشت و هر ماه مبارک رمضان چند بار قرآن کریم را ختم می کرد و عاشق ولایت و مقام قدسی ائمه اطهار بود. و به نقل از فرزند ارجمندش دکتر هادی عبدخدایی، دنیا را می خواست تا دو رکعت نماز بالای سر مطهر امام هشتم (ع) بخواند. او اهل ریا و تصنع نبود و ظاهر و باطنش یکنواخت بود.

حاج شیخ زندگی بسیار ساده ای داشت و اهل خیرات بود. پیوسته در اندیشه کمک به افراد بی بضاعت، بویژه ایتمام به سر می برد. گاهی خودش به منازل دور افتاده آنان به اطراف شهر می رفت و آنان را مورد تفقد و مهر خود قرار می داد. پرتلاش بود، همه وقت خود را، حتی در سنین کهولت، صرف امور دینی و خدمات اجتماعی می کرد. یا اشتغال به مطالعه داشت، یا به ارشاد مردم می پرداخت.

یا تدریس می کرد و یا به عبادت می پرداخت. هرگز وقت خود را تلف نمی کرد.

آقای تبریزی اهتمام فراوانی به تربیت و حمایت طلاب می ورزید. بهداشت محصلان علوم دینی و بیمه پزشکی آنان یکی از اقدامات ارزنده ایشان بود که متجاوز از ۲۵ سال پیش انجام یافت و مدرسه جعفریه از آثار ماندگار ایشان است.

آقای تبریزی به علما احترام خاصی قایل بود و با حضرات آیات: میرزا جواد آقا تهرانی، مروارید، حاج شیخ مجتبی قزوینی، حاج سید جواد خامنه ای، میلانی، آقا سید علی علم الهدی، حاج سید یونس اردبیلی و حاج آقا حسین قمی رابطه نزدیک داشت و مورد احترام همه آنان بود.